

دنیای نوین :

مهم ترین اتفاق دنیای نوین، "انقلاب صنعتی" بود که سرآغاز عصر ماشین به شمار می رود. در روزگار ما، تسلط بر طبیعت همگانی و پایدار شده است. علم معتبرترین سرچشمه شناخت طبیعت شده و به کارگیری آن در عرصه صنایع و فنون هدف اجتماعات امروزی شده است. در سده 18 انقلاب های سیاسی، به موازات اوج گیری علم و فن، هدف ها و ارزش های جدیدی مانند دموکراسی، ناسیونالیسم و عدالت اجتماعی مطرح شد. اروپائیان همچنان که سرزمین های غیراروپایی را مستعمره خود می کردند، نه فقط مبادله کالا، بلکه مبادله اندیشه و فرهنگ را آغاز کرده بودند که نتیجه آن انقلاب های گوناگون در ملت های غیراروپایی بود که روند حرکت عمومی را به سمت تمدن جهانی سوق داد. در این تمدن جهانی، چهره اومانستی انسان که زاییده دوران رنسانس بود، کمرنگ شده، انسان در مقام ویرانگر طبیعت درآمده؛ در نهادهای اجتماعی به ارزش ها و نهادهای رسمی جمله می شود و گرایش به فرهنگ غیر غربی، افزایش پیدا کرده و بسیاری از اندیشمندان معتقدند روزگار سروری های غرب به سرآمده است و تصورات فرهنگ غرب درباره ارزش های انسانی بی اعتبار شده اند (سقوط تمدن غربی). ویژگی مشترک تحولات این عصر، آمیختگی با نوعی بی قراری، شیفتگی به نوآوری و تردید و آزمایش فراوان است. آشفتنگی جزء ثابت الگوهای همواره متغیر دوران ماست و زوال سریع اندیشه ها و امور، کیفیتی آزمایشی و موقتی به زندگی می دهد.

"سخن بی معنی امروز، فردا ممکن است حقیقت از آب درآید." "آلفرد نورث وایتهد"

به تبع هنر این دوران نیز پیامد و آمیزه ای از "جنبش های" است که هر یک ایدئولوژی خاص خود را دارند و درصدد تثبیت قدرت خود هستند. این جنبش ها عمدتاً عبارتند از: رومانتی سیسم، رئالیسم، امپرسیونیسم. در نهایت هنر معاصر در سطره تمدن جهانی سعی دارد خود را همچون علم و فناوری و سیاست، بین المللی و جهانی کند.

سده نوزدهم :

جنبش رومانتی سیسم شامل یکسری سبک ها (و نه یک سبک مشخص) است که در فاصله سال های 1750 تا 1850 طلوع و غروب کردند؛ هرچند به اعتقاد گاردنر، رومانتی سیسم تا امروز هم دوام آورده است. این اصطلاح در اواخر سده 18 در میان عده ای از منتقدان آلمانی مطرح شد که هدفشان متمایز ساختن خصایل "نوین" یا مدرن از خصایل "کلاسیک" در عرصه هنرها بود و در برابر باروک و روکوو بروز کرده بود. انسان در عصر رومانتی سیسم، به دنبال احساسات و عواطف غیر عادی است؛ به دنبال تجربه ژرف شخصی، به عنوان قدرت زیست قهرمانانه. به عبارتی حالت شورانگیز روکوو تشدید یافته و به حساسیت آتشین رومانتی سیسم مبدل می شود که به دنبال تجربه شورانگیز در هرجا و به هر قیمتی ختم می گردد. البته تمام مسئله رومانتی سیسم، غرق شدن در عاطفه برای عاطفه نیست. شیفتگی به احساس می تواند تجربه ای تازه از گذشته را به ارمغان آورد؛ همچنان که

عده زیادی به نظریه جستجوی آزادانه هویت نفس و انسان "طبیعی" در پشت انسان قراردادی ساخت اجتماع، معتقد بودند. در دنیای رومانیسیسم، آزادی تحقیق و بیان، به موازات انتقاد جلو می رود؛ سده 18 نیز عصر بزرگ انتقاد است و داوری هایش خطاب به همه حکومت ها و ارزش های رسمی است. شکل های جانشین پیشنهاد می شوند و بحث های پرشور درباره "خیر" و "شر" در زندگی و هنر و نهادهای اجتماعی، زمینه فکری رومانتی سیسم را شکل می دهد.

در هنر و به ویژه معماری، معیارهای تازه ای برای داوری سبک ها، مطرح می شوند؛ به طور مثال معماری دیگر به این علت که تناسبی هماهنگ دارد و در جزئیاتش خطایی دیده نمی شود، الزاما "خوب" به شمار نمی رود، بلکه چون می تواند عواطف لذت بخش انسان را برانگیزد، چنین تلقی می گردد. یعنی معماری به عنوان محرک احساس به کار گرفته می شود. به این ترتیب، تقریبا هر سبکی که موجب تداعی معانی شاعرانه شود، می تواند مفید واقع شود. بدین ترتیب برای "لذت بردن" از تالار استقلال در فیلادلفیا لازم نیست که حتما از معماری سردر بیاوریم؛ کافی است از پیوندهای آن با تاسیس کشور آمریکا اطلاع داشته باشیم و اگر بنای مذکور دارای پاره ای بدقوارگی ها، جنبه های حیرت آور و عناصر تماشایی باشد، در این صورت می توان از آن به عنوان یک بنای خوش منظره که معیار اصلی ارزیابی کیفیت در رمانتی سیسم آغازین است، لذت برد.

رومانتی سیسم در معماری: در انگلستان که زادگاه رومانتی سیسم است، شورش علیه "قاعده مندی" معماری کلاسیک، زودتر از کشورهای دیگر آغاز شد و در اواخر سده 17 م. با گونه ای اشتیاق به هنر چینی، به ویژه باغ های چینی پدید آمد. ویلیام تمپل از منتقدان انگلیسی آن زمان، درباره زیبایی باغ چینی این چنین می گوید: "فاندر نظم یا ترتیب در اجزایی که به آسانی برای همگان قابل رویت باشد..." به این ترتیب در انگلستان، باغ های انگلیسی به تقلید از باغ های چینی طراحی شدند. در سده 18، باغ انگلیسی تمام توجه اروپائیان را به خود جلب کرد و طرح هندسی و باقاعده باغ هایی مانند ورسای، غیر طبیعی محسوب می شد. به این ترتیب در معماری، "طبیعی بودن" به جای باقاعده بودن، مورد توجه قرار گرفت و سبک هایی مانند "گوتیک" دوباره رواج یافتند و در سال 1718، جان ونبرو (کاخ بلنهم) خانه بیلاقی اش را مانند یک کاخ گوتیک طراحی کرد؛ به طوریکه حالتی "مردانه" یعنی عادی و طبیعی پیدا کند.



کاخ بلنهم / جان ونبرو / انگلیس



خانه چیزیک / ریچارد بویل / انگلیس

ریچارد بویل در صد بازگویی یک سبک رسمی در خانه چیزیک برآمد (1725)؛ این خانه که تقلید آزادانه ای از ویلا روتوندای پالادیو بود، به عنوان پاسخی "منطقی" به "اشفتگی های" ناشی از باروک در اروپا و به ویژه جلال و شکوه کاخ ورسای، ساخته شد. برای خانه چیزیک با آن تقارن ساده سطوح بی تزئین، زوایای قائمه و تناسب های خشکش، که بسیار کلاسیک و منطقی به

نظر می رسید، یک محوطه باغ غیررسمی با ویژگی "بی قاعدگی" در نظر گرفته شده بود (تضاد بین ویلای رسمی و باغ های غیررسمی) اما در نهایت در یک باغ رسمی با تقارنی یکنواخت ساخته شد.

به این ترتیب ما در جنبش رومانتی سیسم شاهد "احیای" تقریباً همزمان چندین سبک هستیم؛ به طوریکه احیای سبک پالادیونی، توسط لرد برلینگتن و ویلیام تمپل و احیای سبک گوتیک توسط هارس والپول در بنای ویلایی استراو بری هیل را شاهدیم. در باغ سازی نیز گاهی شاهد به کارگیری چندین سبک در یک باغ هستیم. به طور مثال در باغ های هگلی پارک، یک بنای ویرانه شبه گوتیک (1747) در مجاورت یک سرسرای سبک دوریک (1758) برجامانده است.



سرسرای سبک دوریک/هگلی پارک



بنای استراو بری هیل

جیمز استوارت و نیکولاس روت کتاب آثار باستانی آتن را برای معرفی شکوه و اصالت هنر یونان در 1762 نوشتند. در اواسط قرن 18، کشف دوباره هنر و معماری یونان، ذوق رومانتیک مآب اروپائیان را به مسیر تازه ای انداخت و موجب پیدایش سبک "نئوکلاسیسم" شد. به اعتقاد گاردنر، نئوکلاسیسم نه متضاد رومانتی سیسم، بلکه تنها یکی از شیوه های متعدد در چارچوب جنبشی کلی رومانتی سیسم است و البته متضاد "بی قاعدگی" سبک های رومانتیکی مانند نئوگوتیک. یوهان وینکلمان، نخستین مورخ جدید هنر در 1755 کتاب "اندیشه هایی درباره تقلید از هنر یونانی در نقاشی و پیکرتراشی" را نوشت و در آن هنر یونانی را کامل ترین هنر انسان و یگانه الگوی قابل تقلید دانست؛ به اعتقاد او یونانیان آخرین مرزهای زیبایی انسانی و خدایی را برای ما مشخص کرده اند. او پیکرتراشی یونان را تجلی گاه سادگی شریف و عظمت متین معرفی کرد. او همچنین نویسنده کتاب تاریخ هنر باستانی است که با تدیون این کتاب، روش جدید طبقه بندی و توصیف آثار هنری براساس خصایل کلی سبک هایی که در جریان زمان دستخوش تحول می شوند، آغاز شد. نوشته های وینکلمان، شالوده نظری و تاریخی نئوکلاسیسم را پی ریزی کرد.

همزمان با کشف و آغاز حفريات در دو شهر باستانی پومپئی و هرکولانوم، همراه با ستایشی که نئوکلاسیسم از هنر یونانی به عمل می آورد، اشتیاق به هنر رومی نیز جان تازه ای گرفت؛

"افتخاری که یونان بود و عظمتی که رم بود."

سبک "پومپئیائی" از اواسط سده 18 تقریباً در همه عرصه‌ها جانشین سبک روکوکوی منحنی الخط شد. در فرانسه لویی XVI رواج دهنده آن بود و در انگلستان، رابرت آدام، از جمله آثار وی کدلستن هاوس، ادلفی تراس در لندن و اتاق پذیرایی اتروسک‌ها در اوسترلی پارک هاریس است.

در رم، جووانی پاتیستا پیرانزی کتاب **منظره‌های رم** را تدوین کرد که در آن گراورهایی از خرابه‌های باشکوه رم به طرز رومانیک مابانه‌ای نشان داده شده بود؛ ادوارد گیبون کتاب **ماندگار زوال و سقوط امپراتوری رم** را نوشت.



کلیسای سنت ژنویو

ویرانه‌های سبک رومی در بعلبک، به ویژه ویرانه‌های معبد یوپیتر با شش ستون بلند و غول‌آسایش، الهام بخش طراحی سرسرای نئوکلاسیک کلیسای سنت ژنویو (پانتئون امروزی) توسط ژاک ژرمن سوفلو گردید. ستون‌های این کلیسا، نخستین جلوه عظمت روم در فرانسه بودند. گنبد این کلیسا، که نمونه نئوکلاسیک گنبد کلیسای سن پیترو در رم و گنبد کلیسای سنت پول در لندن است، بر وی یک نقشه صلیب یونانی ساخته شده است. هرچند منظره عمومی کلیسا رومی است، اصول ساختمانی مورد استفاده **گوتیک** است. کار سوفلو تلفیقی از سبک گوتیک و کلاسیک از لحاظ یکپارچگی ساختمان است. به این ترتیب او پیش‌قراول ستایشی است که در سده 19 از مهندسی گوتیک به عمل می‌آید.



ساختمان قوه مقننه / توماس جفرسون

در آمریکا **تامس جفرسون**، شکل کامل معبد رومی را به عنوان مدل ساختمان قوه مقننه ویرجینیا در ریچموند، انتخاب کرد که از معبد مزون کاره در فرانسه الهام گرفته بود.

به طور کلی هنر گذشته‌های دور، به عنوان دستاورد و حاصل نبوغ نژادی و ملی ارزیابی شد. در 1733 گوته کلیسای گوتیک استراسبورگ را ستایش می‌کرد. به عبارتی ناسیونالیسم معاصر، هنر مربوط به گذشته تاریخی هنر کشور را از نو ارزیابی کرد. در لندن وقتی ساختمان پارلمان در 1836 در آتش سوخت، پارلمان اعلام کرد که طرح‌های ساختمان جدید یا باید گوتیک باشد یا الیزابتی. سبک در این سالها به گونه‌ای درآمدی بود که می‌شد از میان چندین



ساختمان پارلمان لندن

سبک تاریخی، یکی را برگزید. طرح چارلز بری و پیوجین¹ برنده شد که البته با وجود گروه برج های تماشایی اش، گوتیک اصل نیست. در زیر جزئیات تودوری این بنا، یک نقشه رسمی محوری و گونه ای باقاعدگی از نوع پالادیو وجود دارد :

" تمام جزئیات معماری یونانی و تودوری بر پیکری کلاسیک. "

معماری نئوکلاسیک و گوتیک در اوایل سده 19 مسلط بود، اما انواع سبک های بیگانه با اجزای عاریتی از شرق به ویژه در مکان های تفریحی به ظهور رسیدند. نمونه آن در شهر برایتن انگلیس، جان نش، غرفه شاهی را ساخت؛ ساختمانی با سبک "گوتیک هندی" که ترکیبی از مناره ها، گنبدها و تیغه های اسلامی است.

در اواسط سده 19، رنسانس و باروک نیز بر گنجه سبک ها اضافه شد. ساختمان اپرای پاریس (1861 تا 1874) به دست شارل گارنیه ساخته شد، نمایی فخم و گیرا مانند یک بانوی نوکیسه ارسته به جواهرات گرانبه داشت. نمای اپرای پاریس باید با نمای ساختمان لوور مقایسه شود، فضای داخلی اپرا، از لحاظ پلکان بزرگ و مواجش، نقش و نگارهای ایتالیایی ماب و جلال و جبروتش تماما باروک است.



ساختمان اپرای پاریس / گارنیه



غرفه شاهی / جان نش

¹ پیوجین به گروهی از هنرمندان و منتقدان انگلیسی شامل ویلیام موریسو جان راسکین تعلق داشت که خلوص اخلاقی و اعتبار معنوی را در معماری مذهبی سده های میانه می دانستند و صنعتگران سده های میانه را می ستودند.